

سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف^۱

عاطفه عباسی کلیمانی^۲

چکیده

جرم تجاوز به عنف به موجب بند «ت» ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مستوجب اعدام زانی است و وفق قانون آیین دادرسی کیفری باید از قربانی جرم، حمایت‌های قانونی لازم به عمل آید تا ضمن دادرسی عادلانه و اعمال مجازات متجاوز، خسارات بدنی، عاطفی و روانی وی نیز جبران گردد. معالوصف تجویز سقط جنین ناشی از این رابطه به سادگی امکان‌پذیر نیست؛ هرچند برخی فقها با استناد به مبانی فقهی مانند قواعد لاجرح، لاتضار والدها بولدها، دفاع مشروع و... رفع حرمت سقط جنین را با لحاظ شرایط روحی و روانی زن، اکراه و عدم رضایت وی در تحقق جرم و بارداری و نیز تحمیل شرایط نامساعد اجتماعی و خانوادگی بر وی جایز دانسته‌اند؛ لکن این امر با نظر مشهور فقها مغایرت داشته و با حق طفل بر بهره‌مندی از کلیه حقوق انسانی، از جمله حق حیات (پیش و پس از تولد)، نیز در تعارض است؛ زیرا طفل صرف‌نظر از نژاد، رنگ، مذهب، منشأ تولد، اقدامات والدین و... واجد حق تمتع از تمامی حقوق انسانی است و به واسطه اعمال خلاف قانون والدین یا یکی از ایشان، نمی‌توان حق اولیه وی بر حیات را سلب کرد.

واژگان کلیدی

حق حیات، جنین، سقط جنین، تجاوز به عنف، قاعده لاجرح، حقوق کودک

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۳/۶

۲- استادیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران

atefehabbasi@isu.ac.ir

مقدمه

حق حیات از حقوق بنیادی و ذاتی بشر و نخستین حقی است که کودک در زمان تولد و حتی پیش‌تر در دوره جنینی، از آن بهره‌مند می‌گردد.

بند ۱ ماده ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و ماده ۶ کنوانسیون حقوق کودک، اصل ۲۲ قانون اساسی، مواد ۷۱۶ تا ۷۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، و مواد ۶۲۲ تا ۶۲۴ قانون مزبور مصوب ۱۳۷۵ به این حق، اشاره و ضمانت اجرای آن را پیش‌بینی کرده‌اند. حق ذاتی افراد بر زیستن در اصل بیست و دوم قانون اساسی به شرح زیر مورد تصریح قرار گرفته است:

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

بند ۱ ماده ۶ قانون اجازه الحاق ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۳۵۴ نیز حق زندگی را از حقوق ذاتی شخص انسان دانسته است که باید به موجب قانون حمایت شود و هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از زندگی محروم کرد.

ماده ۱۲ قانون اجازه الحاق ایران به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۵۴، دولت‌های عضو را مکلف کرده است که حق افراد را در بهره‌مندی از سلامت جسمی و روحی به رسمیت شناسند و تدابیری اتخاذ کنند که به تقلیل میزان مرده متولدشدگان، مرگ و میر کودکان و تأمین رشد سالم آنان، بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی از هر جهت، پیشگیری و معالجه بیماری‌های همه‌گیر و بومی و... بینجامد.

ماده ۶ کنوانسیون حقوق کودک نیز بر حق ذاتی هر کودک برای زندگی تصریح کرده و کشورهای عضو را موظف به تضمین ایجاد حداکثر امکانات برای بقا و پیشرفت کودک نموده است.

در راستای تضمین حق حیات طفل، هرگونه تعدی به وی پیش و پس از زایمان مورد توجه مقنن قرار گرفته و بر این اساس سقط جنین حسب مورد به صورت عمدی و غیر

عمدی با واکنش کیفری مناسب مواجه می‌گردد.

در ادامه مطلب، به جایگاه این پدیده در نظام حقوق ایران می‌پردازیم:

سقط جنین و انواع آن

خروج جنین قبل از آن که قادر به زندگی مستقل در خارج از رحم باشد، اعم از آن که به صورت عمدی یا بر اثر اشتباه یا به دلیل بیماری مادر یا جنین و یا بر اثر عارضه طبیعی به وقوع بپیوندد، سقط جنین نامیده می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸؛ عباسی، ۱۳۹۱، ص ۱۹). لذا می‌توان این پدیده را مشتمل بر انواع ذیل دانست که الزاماً دارای وصف کیفری نیستند:

نخست؛ سقط جنین بر اثر عارضه طبیعی است که طی آن جنین بنا به دلایل ارثی، ژنتیکی، خونی یا به علت عوارض ساختاری خود جنین یا رحم مادر، قادر به ادامه حیات جنین نبوده، در رحم از بین می‌رود یا زودتر از موعد حمل از رحم خارج شده، قادر به حیات طبیعی نمی‌شود.

دوم؛ سقط جنین درمانی یا طبی است؛ یعنی به دلیل ابتلای مادر یا جنین به بیماری، ادامه بارداری به صلاح نیست. تشخیص این بیماری بر عهده کارشناس است و حسب مورد ممکن است بیماری برای مادر مهلک یا رنج آور باشد؛ یا بدون ایجاد خطری برای مادر، ادامه بارداری یا حیات جنین را پس از تولد غیرممکن سازد.

سوم؛ سقط جنین جنایی است که ممکن است از سوی مادر، پدر یا شخص ثالثی اعم از طبیب، ماما و... با سوء نیت و به صورت عمدی تحقق یابد.

در نهایت؛ سقط جنین غیر عمدی است که بر اثر حوادث رانندگی یا سوانح غیرقابل پیش‌بینی بدون سوء نیت نتیجه سقط را به دنبال دارد.

گفتنی است که سقط جنین بر اثر فعل یا ترک فعل و به هر وسیله اعم از دارو، ضرب و آزار زن باردار و... تحقق می‌یابد و حتماً منتهی به نتیجه یعنی از بین رفتن جنین و خاتمه بارداری می‌شود (آقایی نیا، ۱۳۹۲، ص ۳۵۲).

سیاست تقنینی ایران در قبال سقط جنین

سقط جنین حتی اگر بدون انگیزه مجرمانه و به صورت غیر عمدی صورت گیرد، مستوجب پرداخت دیه به وراث قانونی جنین خواهد بود.

ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اسقاط جنین در هر مرحله بارداری را به شرح ذیل مشمول پرداخت مبلغی به عنوان دیه و در نهایت سقط جنینی که روح در وی دمیده شده را مستوجب دریافت دیه کامل انسان دانسته است:

الف- نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است، دو صدم دیه کامل.

ب- علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می‌آید، چهار صدم دیه کامل.

پ- مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می‌آید، شش صدم دیه کامل.

ت- عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت صدم دیه کامل.

ث- جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است، یک دهم دیه کامل.

ج- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است، اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه چهارم دیه کامل.

وفق ماده ۷۱۷ قانون مزبور اگر بر اثر ارتکاب جنایت علیه مادر، جنین از بین برود، دیه جنین با لحاظ ماده ۷۱۶ به مجازات جنایت علیه مادر افزوده می‌شود.

عملی که منتهی به آسیب به جنین و عدم سقط وی گردد، نیز واجد پرداخت دیه خواهد بود که حسب مرحله رشد جنین و جنسیت وی، محاسبه می‌گردد.

بر اساس نص صریح ماده ۷۱۸ این قانون، ارتکاب سقط جنین از سوی مادر نیز در استحقاق پرداخت دیه تغییری ایجاد نمی‌کند.

البته تبصره این ماده، سقط جنین برای حفظ حیات مادر و رفع خطر جانی از وی را مستحق پرداخت دیه ندانسته است؛ این حکم ذیل عنوان سقط درمانی مطرح می‌شود. سقط درمانی به اخراج عمدی جنین گفته می‌شود که به خاطر حفظ حیات مادر و نیز وجود مواردی صورت می‌گیرد که ادامه بارداری را به مرگ مادر یا جنین منتهی می‌کند.

براساس قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴، این امر منوط به تشخیص قطعی موضوع از سوی سه پزشک متخصص، تأیید پزشک قانونی، وجود عقب افتادگی یا نقص در خلقت جنین، وجود حرج برای مادر یا تهدید جانی وی و کسب رضایت مادر بوده، زمان انجام آن تا ۴ ماهگی یعنی قبل از ولوج روح است. البته همانند سایر اقدامات طبی و درمانی در موارد اورژانسی، گرفتن رضایت و برائت وجهی ندارد.

علاوه بر موارد فوق، هرگاه سقط جنین بر اثر جنایت در حق مادر با علم به بارداری وی، یا مستقیماً علیه جنین واقع شود، مستوجب کیفر حبس نیز خواهد بود. مواد ۶۲۲ تا ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به ترتیب ضرب و آزار زن باردار را که منتهی به سقط جنین گردد، سقط جنین از طریق دادن دارو یا به کار بردن وسایل دیگر را و نیز دلالت بر استعمال دارو یا وسایل برای سقط جنین از سوی هرکس و فراهم کردن ابزار سقط جنین یا مباشرت به آن را از سوی طیب، ماما و... جرم انگاری کرده و مستوجب حبس علاوه بر پرداخت دیه دانسته است.

احکام فوق به طور کلی در دفاع از حیات طفل در دوره جنین تنظیم گردیده، لکن به منشأ بارداری اشاره‌ای نکرده است. به دیگر سخن، هرگاه طفل حاصل رابطه مشروع و قانونی زن و شوهر باشد، حمایت‌های قانونی فوق که تنها معطوف به حفظ حیات وی می‌باشد، قابل قبول است؛ لکن این ابهام مطرح است که اگر بارداری بدون مجوز قانونی و از طریق ارتکاب جرم نسبت به مادر واقع شده باشد و رابطه عاطفی میان والدین طفل و وی وجود نداشته باشد، آیا می‌توان به قطعیت احکام فوق را مجرا دانست؟

به واقع در این حالت میان حق زن قربانی بر بدن خود و خواسته وی دایر بر از بین رفتن آثار جرم تجاوز به عنف از جسم و روح وی یا حق جنین بر حفظ حیات، تعارض و تراحم پدید می‌آید.

بدیهی است در اینجا باید میان فرزند حاصل از رابطه نامشروع و تجاوز به عنف قائل به تفکیک شد. توضیح آن که هرچند روابط نامشروع توأم با رضایت طرفین، فاقد مجوز قانونی و مشروعیت است، لکن به دلیل اراده و آگاهی طرفین به انجام عمل غیرقانونی و قصد ایشان بر ارتکاب فعل، تبعات و نتایج آن از جمله فرزند حاصل از رابطه بر ایشان

تحمیل می‌شود و رابطه طبیعی میان والدین و طفل برقرار می‌گردد و توجیهی برای رد این فرزند و عدم قبول مسؤلیت‌های والدین درقبال وی وجود ندارد. البته این فرزند نامشروع وفق قوانینی از جمله قانون مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری از حق توارث، امکان ادای شهادت، تصدی شغل قضاوت و... که دارای شرط طهارت مولد است، محروم می‌گردد.^۱ در حالی که در رابطه نامشروع به عنف و اکراه یکی از طرفین (معمولاً زن) فاقد اراده و مخالف برقراری رابطه است؛ لذا ضروری است در زمینه کاهش عوارض ناشی از جرم علیه وی که قربانی جرم است، اقدام گردد. تحمیل تبعات رابطه از جمله فرزند حاصل از آن رابطه به وی، محل تأمل است. ادامه این نوشتار به طرح موضوع و بررسی ابعاد مختلف آن و در نهایت ارزیابی راهکارهای موجود می‌پردازد.

تجاوز به عنف و جنین ناشی از آن

تجاوز به عنف برقراری رابطه جنسی با فرد از طریق اعمال قهر و غلبه و بدون رضایت وی است. در نظام حقوقی ایران وفق بند «ت» ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کیفر این عمل مجرمانه، اعدام مرتکب بوده و قربانی تجاوز با لحاظ احکام قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستحق حمایت‌های قانونی است. طبق قانون اخیر، دستگاه قضایی باید بزه‌دیده را مورد حمایت قرار دهد و دادسرا به عنوان نهاد تحقیق علاوه بر فعالیت جهت رسیدگی و گردآوری دلایل، به خواسته‌های قانونی وی پاسخ مناسب دهد. دادگاه‌ها نیز باید در صدور احکام کیفری به آثار فردی، روانی و اجتماعی رأی، به ویژه تشفی خاطر بزه‌دیده و جبران ضرر و زیان وی توجه ویژه کنند و حکم کیفری در مدت معقول اجرا شود. در عین حال، افشای اطلاعات مربوط

۱- برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به: طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۴۷۱؛ کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۷، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۹ هـ ص ۱۶۳؛ موسوی خمینی، روح الله، *توضیح المسائل*، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ هشتم، ۱۳۸۰، ص ۷۵۲.

به هویت و محل اقامت بزه‌دیده نیز جز در موارد قانونی ممنوع است.^۱ حال زنی را که خود بزه‌دیده و قربانی جرم جنسی است و از یک سو مورد حمایت کیفری قرار دارد، می‌توان محکوم به تحمل بارداری و تولد طفل کرد؟ آیا وی وظیفه قانونی بر ادامه فرایند بارداری دارد و خاتمه بارداری از طریق سقط جنین نامشروع، منتهی به اعمال کیفر خواهد شد؟ از حیث روانی و به دلیل ارتکاب خشونت جنسی علیه مادر، انزجار وی از مرتکب و به تبع وی جنین، غیر قابل اغماض است و این امر احتمال عدم خواست مادر بر ادامه بارداری را افزایش می‌دهد.

یکی از مصادیقی که سازمان بهداشت جهانی سقط جنین را پذیرفته است، سقط ناشی از تجاوز یا زنا با محارم است که این امر به دلیل اضطراب مادر و ضرورت لحاظ اراده وی در ادامه بارداری تجویز شده است.

از حیث فقهی آیه ۳۱ سوره اسرا و نیز سوره انعام بر عدم قتل فرزندان از ترس فقر تأکید کرده، ولی به جنین و سقط آن اشاره‌ای نکرده است.

علاوه بر این موثقه اسحاق بن عمار، صحیح ابوعبید از ابوجعفر و مرسله شیخ مفید از امام علی علیه السلام همگی بر ضرورت حفظ جنین تصریح دارند و بنابر اجماع شیعه و سنی، سقط بعد از حلول روح، مطلقاً حرام است. لکن در هیچ یک از این منابع به منشأ حمل اشاره نشده است.

در هیچ یک از قوانین نیز به مشروعیت یا عدم مشروعیت منشأ حمل تصریح نشده و تنها در نظریه ۱۳۸۴/۴/۱۳-۷/۲۴۹۹ که البته جنبه ارشادی داشته است، تصریح گردیده که در جمهوری اسلامی ایران افراد متساوی الحقوق هستند و افراد متولدالزنا نیز از حق حیات بهره‌مند می‌باشند؛ بنابراین جنین ناشی از زنا مانند جنین ناشی از رابطه حلال، حق تولد و حیات دارد و سقط او در حد جنین ناشی از حلال دارای کیفر و مجازات می‌باشد و دیه او مشمول احکام ارث بلا وارث است.

این نوشتار در ادامه به بررسی دقیق‌تر موضوع و واکاوی دلایل موافقان و مخالفان

۱- ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

سقط حمل ناشی از تجاوز به عنف می‌پردازد.

دلایل جواز یا عدم جواز سقط جنین

در خصوص جواز یا عدم جواز سقط حمل ناشی از تجاوز به عنف، دلایل متعددی ارائه شده است. برخی با طرح قاعده لاجرح، قاعده لا تضار والدها بولدها، دفاع مشروع و نیز بیان برخی توضیحات مرتبط با حقوق زنان با رویکرد فمینیستی، اسقاط جنین ناشی از رابطه نامشروع ناخواسته و همراه با عنف و اکراه را مجاز شمرده‌اند. مع الوصف می‌توان در قبال هریک از موارد پاسخی حقوقی به شرح ذیل ارائه کرد:

۱- قاعده لاجرح

آیات ۶ سوره مائده و ۱۸۵ و ۲۸۶ سوره بقره به قاعده لاجرح اختصاص دارد. حرج به معنای ضیق، تنگی و گناه و نیز به معنای جمع دو شیء به گونه‌ای است که از آن، تصور تنگی و ضیق میان آن اشیا حاصل شود. معیار تحقق عسر و حرج، وضعیتی است که بیش از تحمل عادی مردم باشد. در غیر این صورت زحمت و دشواری که معمولاً با انجام تکلیف همراه است، از شمول حرج خارج است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ص ۲۷).

آنچه استفاده از این قاعده را در سقط جنین حاصل از تجاوز امکان‌پذیر می‌سازد، لزوم حمایت از قربانی و وضعیت روحی و روانی ناشی از حاملگی است که به صورت ناخواسته، بدون اراده و خواست زن بر انجام رابطه جنسی بر وی تحمیل می‌گردد و زندگی خانوادگی و اجتماعی وی را به مخاطره می‌اندازد. علاوه بر مضیقه‌ای که بر مادر وارد می‌شود، احتمال عقلایی آزار و اذیت طفل پس از تولد نیز به دلیل نسب نامشروع وی به عنوان عسر و حرج مطرح می‌گردد.

طرفداران استفاده از این قاعده، به برخی استفتائات نیز استناد نموده‌اند؛ مقام معظم رهبری در پاسخ استفتایی که از ایشان به عمل آمده است، چنین مقرر فرمودند: «حاملگی در اثر تجاوز جنسی قطعاً فشار روحی زیادی به مادر تحمیل می‌کند. به طوری که هم در دوران حمل و هم بعد از تولد کودک نامشروع، مادر دچار عسر و حرج شدید می‌شود. لذا

بعید نیست در این مورد بتوان قائل به جواز سقط جنین شد» (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲). لذا «اگر مادر از نظر روحيات فردی و وضعیت خانوادگی و موقعیت اجتماعی به شکلی باشد که برای شخص وی، ادامه بارداری ناشی از زنا، ابدأً قابل تحمل نباشد و چه بسا، برای جلوگیری از مفتضح گردیدن، اقدام به خودکشی نماید، تنها در صورتی که به جنین روح دمیده نشده باشد و این امر منشأ حرج شدید باشد، سقط جایز است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۷۷).

همچنین پاسخ آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز چنین بوده که حاملگی بر اثر تجاوز قطعاً فشار زیادی به مادر وارد کرده، عسر و حرج خواهد داشت و بعید نیست جواز آن (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، ص ۵۰).

علاوه بر این، در برخی منابع به زنانی اشاره شده است که در جنگ مورد تجاوز دسته جمعی قرار می‌گیرند و سقط جنین آنان تجویز شده است (عبدالرحمن بن حسن حبنکه، ۱۴۱۱ هـ ص ۱۲۹).

در صورت استناد به منابع فقهی فوق نمی‌توان به نحو مطلق به سقط جنین ناشی از رابطه نامشروع حکم کرد؛ این احکام تنها ناظر بر بارداری ناشی از رابطه نامشروع و به عنف و اکراه و آن هم قبل از ولوج روح است. شرط ضروری استناد به این استفتائات، اثبات عسر و حرج زن یا اثبات احتمال عقلایی آسیب به وی یا طفل اوست که البته معیار مشخصی نیز برای شناسایی آن ارائه نشده و ضروری است معیارها و ضوابط مرتبط با آن به روشنی تعیین شود. به هر رو، سقط جنین پس از دمیده شدن روح بنا بر لزوم احتیاط در دماء، محل ایراد خواهد بود و از شمول حکم مزبور نیز خارج است.

۲- سقط جنین به عنوان حق دفاع

برخی اسقاط جنین را بر مبنای قاعده دفاع مشروع جایز دانسته‌اند و اقدام مزبور را در برابر مهاجم تجویز کرده‌اند (سعد مسعد هلالی، ۱۴۲۱ هـ ص ۳۱۴). حال آن که دفاع مشروع دارای شرایط خاصی است که در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ مبانی فقهی موضوع تعیین گردیده است. غیر قانونی و نامشروع بودن تهاجم و قریب‌الوقوع یا فعلی بودن آن، از جمله شرایط حمله و عدم امکان توسل به قوای دولتی و

انتظامی، تناسب حمله و دفاع و ضرورت دفع حمله صرفاً از طریق اقدام دفاعی نیز از جمله شرایط قانونی تحقق دفاع مشروع می‌باشد.

لکن در مانحن‌فیه تهاجم پایان یافته و دفع آن وجهی ندارد و هر گونه اقدامی که پس از پایان حمله صورت پذیرد، وجه انتقام می‌یابد نه دفاع. علاوه بر این، تناسب و ضرورتی میان حمله و دفاع احتمالی وجود ندارد؛ چرا که دفاع باید خطاب به مهاجم صورت پذیرد در حالی که اقدام زن به سقط جنین در واقع به جنین آسیب می‌رساند نه به مهاجم.

۳- قاعده لاتضار والدها بولدها

گروهی دیگر با استناد به قاعده لاتضار والدها بولدها مادر را از تحمل زبانی که به واسطه فرزندش به وی وارد می‌آید، معاف کرده‌اند. به نظر ایشان با ادامه بارداری و سپس تولد طفل، ضرر حیثیتی به مادر وارد شده و ادامه زندگی او به واسطه وجود طفل و سرپرستی وی دچار عسرت می‌شود.

در پاسخ به این دیدگاه نیز باید گفت می‌توان از طریق مجازات مرتکب تجاوز و اعلام عمومی محکومیت وی، به اعاده حیثیت از زن قربانی تجاوز اقدام کرد. این امر باعث تشفی خاطر زن و تطهیر وی از ارتکاب رابطه منافی عفت در جامعه می‌شود. همچنین با تقویت نهادهای اجتماعی، می‌توان سرپرستی و نگهداری از طفل حاصل از این جرم را از طریق سازمان بهزیستی و نهادهای مشابه به انجام رساند تا وجود طفل در آینده باعث آسیب خانوادگی و اجتماعی به زن نگردد.

ارزیابی نظرات طرح شده و ارائه راهکار مطلوب

بر اساس آنچه تا کنون گفته شد، تزامم میان حقوق کودک و مادر در بارداری ناشی از تجاوز به عنف مشهود است. اگر بنا بر رعایت حقوق طفل باشد، نمی‌توان میان جنین و انسان خصوصاً بعد از دمیده شدن روح تفاوتی قائل شد و از این نظر، از میان بردن جنین به مثابه کشتن انسان بی‌گناهی است؛ لکن از نقطه نظر حقوق زن که دیدگاه‌های فمینیستی نیز بر آن تأکید دارند، زن دارای حق انتخاب و شخصیتی مستقل است و جنین

به تبع وی ایجاد می‌گردد. لذا در صورت توجه به موقعیت انسانی و روانی مادر باید خواست وی را به جنین اولویت داد. به واقع در مقابل مادر که دارای قدرت تشخیص، استقلال، استدلال، آگاهی و... است، جنین صرفاً دارای حیات نباتی بوده بدون مادر قادر به ادامه زندگی نیست.

مع الوصف این امر نه تنها از نقطه نظر فقهی قابل قبول نیست از حیث رعایت حقوق کودک و اجرای تعهدات بین‌المللی نیز محل ایراد خواهد بود. توضیح آن که در کنوانسیون حقوق کودک بر منع تبعیض میان حقوق وی و سایر افراد جامعه و حق وی بر زندگی، ثبت ولادت، حفظ هویت و بهره‌مندی از ملیت، نام و روابط خانوادگی، شناسایی والدین، تعیین وضعیت نسب، حق توارث، لزوم سرپرستی و نگهداری کودک و حق تابعیت، همزمان با تولد، و حق وی بر بهداشت، درمان بیماری‌ها و برخورداری از حمایت‌های اجتماعی در قالب بیمه و... حق استفاده برابر از آموزش و پرورش، منع اشتغال به کار کودک، حق آزادی فکر، عقیده و مذهب، آزادی ابراز عقیده شامل آزادی جستجو، دریافت و رساندن اطلاعات و عقاید از هر نوع، حق وی برای تفریح و آرامش و بازی و فعالیت‌های خلاق مناسب سن خود و شرکت آزادانه در فعالیت‌های فرهنگی و هنری و... همزمان با رشد و تکامل طفل تأکید شده است (عباسی، ۱۳۹۵، ص ۱۹). و در این خصوص تفاوتی میان اطفال بر اساس منشأ ولادت وجود ندارد.

به دیگر سخن، وفق ماده ۲ کنوانسیون، کلیه حقوقی که در این سند برای کودکان در نظر گرفته شده است، باید بدون ملاحظه نژاد، رنگ، مذهب، زبان، عقاید سیاسی، ملیت، خاستگاه‌های قومی و اجتماعی، مال، عدم توانایی جسمی یا روحی، تولد و یا سایر احوال شخصیه والدین و یا قییم قانونی مورد تضمین قرار گیرد.

علاوه بر این، تمام اقدامات لازم جهت تضمین حمایت از کودک در مقابل تمام اشکال تبعیض، مجازات بر اساس موقعیت، فعالیت‌ها، ابراز عقیده و یا عقاید والدین، قییم‌های قانونی و یا اعضای خانواده کودک به عمل آید.

قانون اجازة الحاق ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۳۵۴ نیز بر این حق طفل تصریح کرده است و بر اساس آن هر کودکی بدون هیچ گونه تبعیض از

حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، مکتب یا نسب، حق دارد از تدابیر حمایتی که به اقتضای وضع صغیر بودنش از طرف خانواده او و جامعه و حکومت کشور او باید به عمل آید، برخوردار گردد.

بند نهم و چهاردهم اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در این راستاست و مقرر می‌دارد:

«دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و نیز تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون به کار برد».

وفق اصل نوزدهم، مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

در نهایت آن که بر اساس اصل بیستم، همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند.

نتیجه آن که با توجه به قوانین فوق، ضمن تأکید بر لزوم حمایت از قربانیان تجاوز جنسی و مجازات مرتکبان این اعمال شنیع نمی‌توان آثار و نتایج عمل غیر قانونی یک انسان را به جنین تحمیل کرد و به خاطر عمل خلاف قانون پدر طبیعی جنین، حکم به خاتمه حیات جنین صادر نمود.

لکن در راستای رفع عسر و حرج تحمیل شده بر زن قربانی جرم، نظام حقوقی باید ضمن تسریع در فرایند دادرسی، تسهیل اثبات جرم، حمایت از بزهدیده و شهود وی در طرح شکایت و ارائه ادله، از طریق معاضدت قضایی لازم در زمینه جبران خسارات وی نیز اقدام مقتضی معمول دارد و ضمن جبران خسارات جسمی و مادی وارد بر قربانی، نسبت به رفع خسارات روانی از طریق برگزاری جلسات روان درمانی و رفع خسارات عاطفی از طریق انتشار حکم محکومیت، اجرای علنی مجازات و دیگر حمایت‌های روانی از قربانی اقدام نماید.

در جهت کاهش حرج ناشی از نگهداری طفل نیز عدم تحمیل سرپرستی طفل به مادر و واگذاری این مهم به نهادهایی چون سازمان بهزیستی یا استفاده از نهاد فرزندخواندگی، مورد توجه قرار گیرد تا مادر پس از تولد طفل، هر چه سریعتر به روال عادی زندگی خود بازگردد.

یافته‌های پژوهش

۱- حق حیات انسان اعم از جنین و غیر او به عنوان یکی از حقوق بشری مورد تصریح و از طریق جرم انگاری قتل و سقط جنین اعم از عمدی و غیرعمدی مورد تضمین قرار گرفته است. توجه به حیات جنین تا آنجا پیش رفته است که حتی در صورت وجود خطر جانی برای مادر یا بیماری جنین نیز سقط درمانی با جلب نظر کارشناس و رعایت احکام قانونی مربوط امکان‌پذیر است.

۲- هرگاه تجاوز به عنف در مورد زنی واقع شود، ضروری است مورد حمایت خاص قانونی قرار گیرد و ضمن معاضدت قضایی و ارائه خدمات روان درمانی به وی، مرتکب این عمل شنیع نیز مجازات گردد.

لکن نمی‌توان به سادگی در باره سرنوشت طفل حاصل از این رابطه اعلام نظر کرد. برخی با استناد به قاعده لاجرح، قاعده لاتضار والدها بولدها، دفاع مشروع و... امکان سقط جنین را مطرح کرده‌اند و همانند دیدگاه‌های فمینیستی، در این میان تنها به حقوق زن اندیشیده‌اند و جایگاه طفل را مورد توجه قرار نداده‌اند.

۳- طفل حتی پیش از تولد از هرگونه حقوق انسانی از جمله حق حیات بهره‌مند است و اموری چون نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، منشأ تولد و اقدامات والدین و... نمی‌تواند موجب محرومیت او از برخی حقوق گردد که مهمترین آن حق حیات است. در واقع با تجویز سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف، به دلیل عملکرد شنیع پدر طبیعی طفل، وی از حق حیات محروم می‌گردد که این امر در تعارض با حقوق کودک و نیز اصل شخصی بودن جرایم و مجازات‌هاست.

لذا سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف خصوصاً در زمان حلول روح، ممنوع است و باید راهکارهای حقوقی و تامین اجتماعی لازم جهت حمایت از مادر و جنین را(پیش و پس از تولد) به کار بست تا میزان حرج مادر کاهش یابد.

منابع

- اسلامی، حسن، *رهیافت‌های اخلاقی به سقط جنین* (۱۳۸۴)، فصلنامه *باروری و ناباروری*، تهران، پاییز
- آقایی نیا، حسین، *حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص* (۱۳۹۲)، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول
- حسینی خامنه‌ای، علی، *رساله اجوبه الاستفتائات* (۱۳۸۰) به تحریر احمدرضا حسینی، انتشارات بین‌المللی هدی، تهران، چاپ اول
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن* (۱۳۷۴) جلد ۱۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم
- عباسی، عاطفه، *حقوق کودک در نظام حقوقی ایران* (۱۳۹۵)، تهران، بنیاد حقوقی میزان با همکاری پردیس خواهران دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول
- عباسی، محمود، *مطالعه تطبیقی سقط جنین*، تهران (۱۳۹۲)، تهران، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی تهران، چاپ اول
- عبدالرحمن بن حسن حبنکه، *الاجهاض: آثاره و احکامه* (۱۴۱۱هـ)، ریاض، *مجله البحوث الفقهیه المعاصره*، سال دوم، شماره هفتم
- فاضل لنکرانی، محمد، *جامع المسائل* (۱۳۷۷)، قم، نشر العلم، چاپ پنجم
- فاضل لنکرانی، محمدجواد، *تقریرات قاعده لا حرج* (۱۳۸۵)، به تحریر سیدجواد حسینی‌خواه، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی* (۱۴۰۹هـ)، جلد ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
- گلدوزیان، ایرج، *حقوق جزای اختصاصی؛ جرایم علیه تمامیت جسمانی، صدمات معنوی، اموال، مالکیت و...* (۱۳۸۲)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم
- محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقه* (۱۳۸۳) ج ۲، تهران، مرکز نشر علوم انسانی، چاپ اول

موسوی خمینی، روح الله، توضیح المسائل (۱۳۸۰)، جلد ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی
حوزه علمیه قم، چاپ هشتم
هلالی، سعد مسعد، اجهاض جنین الاغتصاب فی ضوء احکام الشریعه الاسلامیه دراسه
فقهیه مقارنه (۱۴۲۱هـ)، مجله الشریعه و الدراسات الإسلامیه وابسته به مجلس
النشر العلمی بجامعه الكويت، سال ۱۵، شماره ۴۱

Archive of SID